F1js1\_13981114-061\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۶۱: ۱۴ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد حصین بن مخارق که در جلسة قبل یک صحبتی کردیم بعضی از دوستان بعد از درس یک تذکری دادند گفتم مناسب است بحثی که دوستان هم اشاره می‌کنند را هم ضمیمه بکنم.

حصین بن مخارق را نجاشی عبارتش را خواندیم که قیل فی حصین و ضعّف بعض التضعیف، عبارت نجاشی را خواندیم.

غیر از عبارت نجاشی، دو نکتة بحث در مورد چیز هست. یکی اینکه مذهب این شخص چی است. یکی بحث توثیقش هست. در مورد توثیقش غیر از عبارت نجاشی، عبارتی علامه از ابن غضائری نقل می‌کند. و ابن داود هم نقل کرده. در رجال ابن داود هست «غض» یعنی رمز ابن غضائری است. ضعیف قال ابن عقده کان یضع الحدیث و هو من الزیدیة، صفحة ۴۴۷، رقم ۱۵۲.

و هو من الزیدیة در این عبارت یک ابهامی در موردش هست که بعداً عبارت خلاصه را می‌خوانم برمی‌گردم در مورد ابهام این عبارت هم عرض می‌کنم. علامه حُصَین را حُضَین ضبط کرده. در خلاصه، صفحة ۲۱۹، رقم ۳، بضم الحاء و فتح الضاد المعجمة گفته الحضین بن مُخارق قال ابن الغضائری إنّه ضعیف و نقل هو عن ابن عقدة أنّه کان یعنی حضیناً یضع الحدیث. آن عبارت قال ابن عقدة کان یضع الحدیث و هو من الزیدیة لکن حدیثه یجیء فی حدیث اصحابنا. عبارت علامه لکن حدیثه یجیء فی حدیث اصحابنا را اضافه دارد، بعد یک ذیلی هم دارد یشیر الی ابن عقدة. این یشیر ظاهراً می‌خواهد بگوید و هو من الزیدیة مرجع ضمیر هو ابن عقده است، نه حضین. علامه اینجوری عبارت را فهمیده که ابن غضائری عبارت ابن عقده را که نقل می‌کند کأنّه می‌خواهد بگوید ابن عقدة حرفش خیلی هم کأنّ معتبر نیست چون از زیدیه است و امثال اینها. اینجوری علامه عبارت را فهمیده. ظاهراً و هو من الزیدیة لکن حدیثه یجیء فی حدیث اصحابنا این عبارت خود ابن غضائری است. اوّلاً عبارت ابن عقده نیست، عبارت خود ابن غضائری است و در مورد صاحب ترجمه هم هست، نه در مورد ابن عقده. مشابه این همچنان که در حاشیة رجال ابن غضائری هم آقای جلالی اشاره کرده. چون عبارت‌های مشابه این در عبارت‌های ابن غضائری هست دقیقاً. زیدیٌ یدخل حدیثه فی حدیث اصحابنا. حدیثه فی حدیث اصحابنا اکثر من زیدیة. کان سعید زیدیاً و حدیثه فی حدیث اصحابنا. زیدیٌ حدیثه فی حدیث اصحابنا. این تعبیراتی هست که در رجال ابن غضائری، رقم ۴، ۵۱، ۵۷، ۷۱ وارد شده. ظاهراً این عبارت، عبارت ابن غضائری است. توضیحی در مورد این مطلب بدهم که اصلاً چی می‌خواهد بگوید. اصل رجال ما موضوعش اصحابنا هستند. اصحابنا یعنی. اجمالاً زیدیه از اصحابنا خارج است. زیدیه را اگر ترجمه می‌کنند آن زیدیه را ترجمه می‌کنند که روایاتشان در احادیث ما نقل شده باشد. این زیدیٌ یدخل حدیثه فی حدیث اصحابنا اشاره به این هست که ولو این زیدی است ولی چون حدیثش در احادیث اصحابنا نقل می‌شود بنابراین استطراداً مناسب هست که ما او را ذکر کنیم. یک اعتذاری هست از اینکه چرا من این را در کتاب رجال که مربوط به اصحابنا هست ذکر کردم. که شبیه همین در فهرست شیخ در ترجمة ابن عقده هست. در ترجمة ابن عقده شیخ می‌فرماید که انما ذکرناه فی جملة اصحابنا لخلطة بهم و تصنیفه لهم. ابن عقده را چون با اصحاب ما مربوط بوده مناسب بود که شرح حالش را من در فهرستم بیاورم. اینها هم یک چنین اعتذاری هست که می‌خواهد بگوید با وجودی که امامی نیست با این حال من مطلبش را اینجا آوردم. این فهم در بعضی جاها خیلی هم اثر دارد. یک عبارتی هست در ترجمة ابو البختری در ابن غضائری. در ترجمة ابو البختری می‌گوید که عامیٌ الا انّ له عن جعفر بن محمد احادیث، کلّها لا یوثق بها. این عبارت کلّها لا یوثق بها قهپایی کلّها یوثق بها نقل کرده. استظهار شده که کلّها یوثق بها درست‌تر هست به دلیل اینکه می‌گوید عامی هست ولی یک احادیثی از امام صادق دارد که مورد اعتماد است. ولو عامی است به‌طور طبیعی عامی نباید روایت‌هایش مورد پذیرش باشد. ولی چون احادیثی دارد که یوثق بها بنابراین با وجود عامی بودن این شخص مورد پذیرش است. گفتند با لا یوثق بها جور در نمی‌آید الّایی که اینجا، إلّا أنّ له احادیثاً عن جعفر بن محمد. ما عرض می‌کردیم در آن بحث که نه این استظهار درست نیست و این إلّا یک نکتة دیگر را می‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید این شخص ولو عامی است و مناسب نبود در کتاب من که مربوط به شیعه هست آورده بشود. ولی چون روایاتی از امام صادق دارد، بنابراین مناسب هست آورده بشود. إلّا أنّ له عن جعفر بن محمد اشاره به این هست با وجود عامی بودن، چون روایاتی از امام صادق دارد مناسب بود ذکر بکنم اعتذار از ذکر عامی در کتاب هست که شبیه این عبارت هم در رجال شیخ و اینها هست. عامی غیر أنّه یروی عن جعفر بن محمد. در رجال نجاشی هم هست و جاهای دیگر هم این تعبیرات است. در واقع اشاره به این هست که ولو عامی است ولی چون از امام صادق روایت دارد یک ارتباطی بین او و امامیه وجود دارد و مناسب هست او را ما در کتاب خودمان بیاوریم. اینها، عبارت‌ها هم از همین باب هست.

شاگرد: امام صادق علیه السلام شوهر مادرش بود دیگر درست است؟

استاد: آن مورد بحث هست که تزویج. خطبه شده. یعنی داستانی هست، آن داستان، در آن داستان خواستگاری، یعنی اشاره کردند به امام صادق که مادرش را بگیرند و امثال اینها. امام صادق علیه السلام طبق آن نقل می‌گوید لا افعل ذلک. حاضر نشده تزویج کند. ظاهراً همین خطبه منشاء شده که تصور شده که ازدواج صورت گرفته.

شاگرد: کسی جرئت ندارد به امام صادق نه بگوید دیگر. اگر امام می‌گوید خطبه کرده حتماً تزیج شده.

استاد: نه، آن خواستگاری کرده. آن طرفی بوده. او خودش را عرضه کرده، اصحاب گفتند که این چیزی که هست نظر دارد که شما تزویجش کنید حضرت گفتند لا افعل ذلک. حضرت فرموده من ازدواج نمی‌کنم.

شاگرد: در مورد دیگران مثلاً ؟؟؟ زید هم باز می‌گفتند که عامی

استاد: بله. إنّ له کتاب از امام صادق دارد همة اینها همین است دیگر. فرق ندارد، عامی، زیدی، هر کس از اینهایی که در رجال ما هست باید یک ویژگی داشته باشد که در رجال ما آمده باشد. یا به جهت اینکه اصحاب ما از او روایت می‌کنند، تصنیف به نفع ما کرده باشد، از ائمة ما روایت کرده باشد. مثلاً محمد بن جریر طبری را در فهرست نقل شده، می‌گوید چون کتاب الآل دارد. یک کتاب در مورد، کتاب الآل دارد. هو الردّ علی البرغوثیة ۱۲:۲۳ اینها این عبارت.

یک نکته‌ای اینجا ضمیمه بکنم آن این است که یکی از نکاتی که مؤید این مطلب هست که. در عبارت ابن داود که خواندیم ضعیفٌ قال ابن عقدة کان یضع الحدیث و هو من الزیدیة به خصوص، در این عبارت تصوّر این ممکن است بشود که و هو من الزیدیة عبارت ابن عقده است. ادامة عبارت ابن عقده کان یضع الحدیث و هو من الزیدیة. ولی نه، این و هو من الزیدیة عبارت خود ابن غضائری است و همچنان، با توجه به ادامه‌ای که در رجال خلاصة علامه وارد شده مطلب روشن‌تر می‌شود.

یک مؤیدی بر این هست که این عبارت و هو من الزیدیة مال ابن غضائری است، این هست که در منابع عامه ابو جنادة ترجمه شده. از دار قُطْنی نقل شده در مورد این ابو جُناده که یضع الحدیث. دار قُطنی شاگرد ابن عُقده بوده. و از ابن عقده خیلی مطلب نقل می‌کند در این مؤتلف مختلف اگر نگاه کنید هم نقل‌های صریح زیاد دارد هم اسنادی که اسناد ابن عقده است. چند جا هم این حسین بن مُخارق

دار قُطنی در مؤتلف مختلف، یک کتاب ضعفا هم دارد من کتاب ضعفایش را ندیدم. یا کتاب ضعفا است، یا کتاب رجال است چی است. این در مؤتلف مختلف کتاب ضبط است. کتاب مؤتلف مختلف که نگاه کنید بعضی جاها صریحاً از ابن عقده اسم برده، از بعضی کتاب‌هایش یاد کرده و به خصوص از کتاب رجالش که در مورد اصحاب امام صادق هست که ابو جُناده هم در آن رجال ترجمه بوده یاد کرده. غیر از آن سندهای ابن عُقده در این دار قُطنی زیاد است. سندهایی که صریحاً ابن عقده در آن هست، تیپ سندی‌اش اصلاً تیپ سندهای ابن عقده هست مشخص است. ظاهراً این یضع الحدیث عبارت ابن عقده بوده که دار قطنی نقل می‌کند و آورده.

شاگرد: خود ابن عقده از حصین بن مخارق زیاد روایت دارد البته با واسطه

استاد: بله. ابن عقده مقید به، یک کسی است که حافظ است، پر روایت است، از کسانی که صریحاً تضعیف می‌کند هم زیاد روایت دارد.

در مورد حصین بن مخارق دو تا بحث مطرح است. یک بحث در مورد مذهبش است، مذهبش را ابن غضائری گفته زیدی هست و مؤید زیدی بودنش هم روایت‌های زیادی هست که با واسطه از زید بن علی نقل کرده، در تکثیر المطالب یک جا مستقیم دارد که باید افتادگی داشته باشد. ولی در امالی خمیسیة مرشد بالله آن زیاد نقل‌های با واسطة حصین بن مخارق از زید بن علی هست. فراوان نقل شده. مؤید بالله که از چیزهای زیدیه بوده، امام‌های زیدیه بوده او هم توثیق کرده حصین بن مخارق را که این هم مؤید شاید زیدی بودنش باشد. اما از آن طرف شیخ طوسی در رجال خودش آن را واقفی دانسته. و مؤید واقفی بودنش هم روایت‌هایی از ائمة ما و اصحاب ما هست. از امام صادق روایت کرده، از امام کاظم روایت کرده. از ابی حمزة ثمالی روایت کرده و از افراد دیگر الآن، سعد بن طریف شاید خودش زیدی باشد آن خیلی شاهد چیزی نیست. ولی این ابو جنادة، حصین بن مخارق این شکلی است که خیلی روشن نیست. برایم خیلی واضح نشد که این زیدی هست، واقفی هست امثال اینها. ولی به هر حال آن چیزی که هست هیچ کسی او را امامی ندانسته و شاهد خاصی هم بر امامی بودنش نیست. علی القاعده باید غیر امامی باشد ولو از مجموع روایت شیعی بودنش استفاده می‌شود ولی امامی ظاهراً نیست و لا اقل این مقدار مسلّم است که امامی بودنش قرینه‌ای ندارد. ما قرینه‌ای برای اثبات امامی بودن این نداریم، روایت‌هایش در حکم روایت‌های غیر امامی است.

شاگرد: زیدی بودنش اقوی نیست از امامی بودنش چون زیدی بودن با روایت از امام صادق علیه السلام نمی‌سازد

استاد: می‌سازد، ولی آن هم می‌سازد آخر. با واسطه از زید نقل کردن هم می‌سازد آن هم چیز ندارد. خیلی روایت‌هایش هم من نگاه کردم، روایت‌هایی هم که از زید نقل می‌کند روایت‌های مدح زید یا مدح جریان زید نیست. روایت‌های کلی مدح اهل بیت است. کل روایتش را دیدم، چیزی از توش در نیامد که بشود از تویش یک چیز قابل توجهی بتوانیم در بیاوریم.

شاگرد: در انتهای سند یا در یک سند و دارد از زید

استاد: آنش در این بحث مهم نیست. علی ای تقدیر خیلی ثابت نبود برای اینکه زیدی است، واقفی است امثال اینها. اگر قرار باشد یکی از این دو تا را ترجیح بدهیم زیدی بودن را ترجیح می‌دهیم. قرینة زیدی بودنش قوی‌تر از قرینة واقفی بودن است. ولی هیچکدامش در حد قابل توجهی که بشود روی آن تکیه کرد نیست.

شاگرد: آن آدم زیدی که توثیقش کرده بود زیدی می‌دانست؟

استاد: آره. آن عبارت‌هایی را هم که از او دارد لحنش این هست که کأن می‌گوید من، خلّص و یک تعبیر خلّص چی چی هم دارد که به نظر می‌رسد اشاره به زیدی بودنش هست.

البته آن که زیدی دانستنش هم احتمال می‌دهم به خاطر این روایت‌هایی هست که نقل کرده، نه اینکه یک اطلاع خاصی از جای دیگر. چون از لحنی که به کار برده همین اطلاعات چیز را جمع‌بندی کرده. چیز خاصی شاید از تویش در نیاید.

شاگرد: زیدی و واقفی بودنش

استاد: می‌شود موثقه. کسی موثقه را قبول داشته باشد.

شاگرد: ابن ندیم یک من الشیعة متقدمین دارد

استاد: حصین بن مخارق را در ذیل آنها گذاشته؟

شاگرد: در ذیل حصین بن مخارق من الشیعة متقدمین

استاد: بله اصل شیعه بودنش تقریباً روشن است. خود ابن ندیم هم به احتمال زیاد زیدی است. خود ابن ندیم هم احتمال زیدی بودنش قوی است. یعنی شاید قدما دیگر. چون اصحاب امام صادق و امثال اینهاست از چیزهای نسبت به ابن ندیم قدیمی است. اصل شیعه بودنش، غیر از این شیعه متقدمین هم که شما نقل می‌کنید تقریباً از چیزهایش مشخص است که این شیعه است ولی که حالا زیدیه است، واقفه است، امامیه هیچ قرینة خاصی بر امامی بودنش در روایاتش پیدا نکردم. اما اینکه ثقه است یا ثقه نیست. تضعیفاتی که نجاشی آن عبارت البته شُل در تضعیفش را با تعبیر قیل ملاحظه فرمودید. ابن غضائری که از ابن عقده نقل می‌کند یضع الحدیث علاوه بر آن که دار قطنی هم همان را آورده. می‌گوید نقل ابن الجوزی أنّ ابن حبّان قال لا یجوز الاحتجاج به. لسان المیزان جلد ۲، صفحة ۵۹۱.

در جلد ۷ همین لسان المیزان صفحة ۶۱۲. آن مؤید بالله که گفتم توثیق، آن هم آدرسش را بعد می‌دهم. در لسان المیزان، جلد ۷، صفحة ۶۱۲ تحت عنوان ابو جُناده عن الاعمش می‌گوید هو حصین بن المخارق متهم بالکذب قد مرّ. با این تعبیر آورده. از آن طرف یک توثیق مؤید بالله کرده که این در ضمیمة این تکثیر المطالبی که در برنامه‌های مرکز هست، صفحة ۶۰۹ آمده. نمی‌دانم مؤید بالله از کجا توثیق کرده نمی‌دانم.

ولی عمده‌اش یک چیز دیگر است. می‌گوید. در لسان المیزان، جلد ۲، صفحة ۵۹۱ می‌گوید: و اخرج الطبرانی فی المعجم الصغیر من طریقه حدیثاً و قال حصین بن مخارق کوفیٌ ثقه. طبرانی توثیقش کرده. ولی اگر صرفاً دار قطنی و ابن حِبّان و طبرانی بود ما توثیق طبرانی را مقدم می‌داشتیم بر تضعیفات امثال دار قطنی و ابن حِبّان. چون نسبت به شیعه‌ها، نفس تشیّع یک نقطة ضعف هست، خیلی وقت‌ها در مورد همین روایت‌هایی که شیعه نقل می‌کنند این را ضعف می‌دانند. اصلاً لسان المیزان تمام کسانی که شیعه هستند در لسان المیزان ذکر شدند. ذکرشان در لسان المیزان فقط به خاطر تشیّع است. تشیّع خودش ضعف تلقی می‌شود به خصوص اگر یک روایتی در مورد فضائل اهل بیت آورده باشند که یک کمی پررنگ باشد دیگر اینجور تعبیرات یضع الحدیث در موردشان طبیعی است گفته باشند.

ولی این یضع الحدیث از ابن عقده نقل شده. ابن عقده خودش زیدی است، شیعه است و آن را مشکل هست ما با توجه به یضع الحدیثی که ابن عقده گفته از آن طرف نجاشی هم قیل فی حصین و ضعّف بعض التضعیف مشکل هست ما بتوانیم اعتماد کنیم به توثیق طبرانی. به نظر می‌رسد وثاقتش قابل اثبات نیست. این بحث تمام.

بحثی که از دیروز شروع کردیم.

شاگرد: یعنی اگر ابن عقده تضعیف نمی‌کرد ما آن را مؤید؟

استاد: چیز طبرانی مقدم می‌دانستند. یعنی کسانی توثیق عامه نسبت به شیعه خیلی مهم است. توثیق عامهن نسبت به کسی که شیعه بودنش روشن است. حصین بن مخارق شیعه بودنش روشن است و این را توثیق بکنند این خیلی مهم است. مثلاً حصین بن ثویر بن ابی فاخته، یکی از این دو تا در ذهنم هست در برنامة درایة النور توثیقش را کرده بودیم عمدة، به نظرم ثویر است در ثویر بن ابی فاخته عمدة تکیة ما در توثیقش، توثیق عامه مع وضوح کونه من الشیعة.

شاگرد: شیعه بودنش هم شیعه ؟؟؟ تضعیفش خیلی. ابن عقده باشد که جارودی است

استاد: عیب ندارد. عامه یک شیعه را ولو شیعة به معنای عام را توثیق بکنند خیلی مهم است. عامه یک شیعه به معنای عام را توثیق بکنند این ولو شیعة

شاگرد:‌ معتزلی

استاد: نه، بُطری شیعه نیستند. ولی کسانی که شیعه باشند، شیعه‌ای که

ابو جناده یک روایتی از امام موسی بن جعفر در تکثیر المطالب از او هست، از پیغمبر نقل می‌کند که پیغمبر فرمودند بعثت بین جاهلیتین لأخراهم شرّ من اولاهما. این تعبیر هم در روایت‌های حصین بن مخارق هم هست. شیعه بودنش و یک مقداری پر رنگ بودن شیعه بودنش مشخص است. کسانی که اینجور چیزهایی دارند و توثیق می‌شوند این توثیق خیلی مهم است. یعنی باید محکم باشد توثیق بشود. ولی از آن طرف این توثیق معارض دارد. معارضش همان یضع الحدیث ابن عقده است.

شاگرد: اگر واقفی باشد که احتمالش هم خیلی قوی است دیگر تضعیف ابن عقده هم طبیعتاً اهمیت خاصی نخواهد داشت.

استاد: نه برای غیر مذهبش هم باشد اشکالی ندارد. ابن عقده نسبت به امامیه عکس العمل خاصی ندارد. یعنی امامیه که می‌خواهم بگویم غیر زیدیة جارودیه. نسبت به غیر زیدیة جارودیه حساسیت ویژه‌ای. یک کمی کلاً اعمی است.

شاگرد: احتمال اینکه یضع الحدیث به ابن عقده نسبت داده با کسانی که ؟؟؟ ۲۷:۳۸ خلط شده

استاد: احتمالی که دار قطنی یضع الحدیث آورده این تأیید می‌کند باید ابن عقده باشد. ابن عقده از این چیزها خیلی دارد. تمام روایت‌های حدیثی را ابن عقده نقل کرده بوده. سیصد هزار روایت حفظ بوده. ابن عقده هیچ آنجور چیزها ابن عقده دلیل بر هیچی نیست.

حصین بن مخارق را مشکل هست با توجه به این مجموعة امور توثیقش سخت است.

بحث ما سر این بود که زنی که رحمش را خارج کردند آیا عده دارد یا عده ندارد.

در مورد زنی که رحمش را خارج کرده‌اند ابتدا ببینیم مقتضای آیة قرآن چی است؟ در مورد آیة قرآن دیروز با تقریب اولویت عرض می‌کردم که ازش استفاده می‌شود که زنی که رحمش را خارج کردند و هنوز به سن یأس نرسیده عده دارد. حالا می‌خواهم با تقریب دیگری مطلب را عرض بکنم که شاید تقریب دقیق‌تری باشد. آن این است که آیة شریفه «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ».

این ارتیاب قرار شد معنایش این باشد که اگر شک دارید که اینها به سن یأس رسیده‌اند یا به سن یأس نرسیده‌اند. این حکمی که در اینجا در ظرف شک جاری شده، این حکم، حکم ظاهری است یا حکم واقعی؟ حکمی که روی شک می‌رود ظهور اولیه‌اش در ظاهری بودن است. گاهی اوقات احیاناً حکم برای شک اجرا می‌شود ولی حکم واقعی است مثل شکوک نماز. نماز از روایات استفاده می‌شود که آن بنای بر اکثری که هست آن حکم واقعی است. حتی بعداً هم شما کشف بکنید که به آن شکل نبوده نمازتان صحیح است. یعنی در واقع آن حکم واقعی در ظرف شک تغییر کرده. در واقع شما نباید در رکعت سوم نماز تشهد و سلام بدهید. تشهد و سلام در رکعت سوم مبطل نماز هست اگر واقعاً در حالت یقین انجام بشود. ولی در حالت شک که انجام بشود آن تشهد و سلام. کسی که خیال می‌کند نمی‌داند رکعت سوم هست یا رکعت چهارم می‌گوید بنا بگذار بر چهار یک نماز احتیاط بخوان. این نماز احتیاط رکعت چهارم تلقی می‌شود و آن انفصالی که بین این رکعت چهارم و سه رکعت حاصل شده، آن تشهد و سلامی که این وسط مانع شده آن مانعیت تشهد و سلام به ادلة خاص در ظرف شک برداشته شده. این یعنی تصرّف در حکم واقعی در ظرف شک. این خلاف ظاهر ادله‌ای هست که در مورد شک جاری می‌شود. ادلة شک ظاهرش این است که حکم ظاهری هست و مادام کونه شاکّاً این حکم اجرا می‌شود. و الا بعد از اینکه طرف از شک خارج شد این حکم ادامه پیدا نمی‌کند.

شخصی که عدّه دارد، یعنی شک دارد که به سن یأس رسیده یا به سن یأس رسیده. این عدّه نگه داشت. یعنی عدّة سه ماهه. اگر در این زمانی که این عدّه نگه داشت شوهر به او رجوع کرده بود. بعداً کشف شد که به سن یأس رسیده بوده. معنای حکم ظاهری این است که این حکم دیگر اثر ندارد. چون در سن یأس بوده بنابراین این عده‌اش یک عدة ظاهری بوده بی‌خود بوده و واقعاً این بینونت حاصل شده بوده آن رجوعی که مرد کرده بوده بی‌خود بوده. این عدة سه ماهه‌ای که هست این عده‌ای هست که ظاهراً عدة سه ماهه باید بگیرد.

حکم ظاهری در اینجایی که معنای این آیة شریفه این هست شخصی که هنوز یقین ندارد هنوز یائسه شده یا یائسه نشده حکم عدم یأس را در اینجا باید بار کند. یعنی یک نوع استصحاب به دلیل خاص هست. استصحابی هست که با این دلیل خاص در این مورد جاری شده. این یکی از مصادیق استصحاب هست. حکم ظاهری و استصحاب ازش این مطلب استفاده می‌شود که حکم واقعی این هست که اگر شما یقین می‌کردید، یعنی دو تا حکم واقعی اینجا داریم. یک حکم واقعی این هست که کسی که یقیناً به سن یأس نرسیده است باید عدة سه ماهه بگیرد. این صورت شک را نازل منزلة صورت یقین به عدم رسیدن به سن یأس قرار داده. استصحاب می‌گوید که وقتی شک کردید به همان یقین سابقت عمل کن. از این بالملازمه این مطلب استفاده می‌شود که حکم واقعی کسی که به سن یأس نرسیده است عدة سه ماهه است. این عدة سه ماهه برای کسی که هنوز به سن یأس نرسیده باید باشد. حالا اطلاق این دلیل اقتضا می‌کند که همة افرادی که به سن یأس نرسیده‌اند ولو یائسه، اصلاً موضوعش یائسه است. یعنی کسی که یأس شخصی دارد. کسی که یأس شخصی دارد تا به سن یأس شرعی نرسیده باشد این باید عده نگه دارد. عده موضوعش یأس شخصی نیست. عده موضوعش یأس نوعی است. تا وقتی که یأس نوعی نرسیده باشد و یأس نوعی هم باید اثبات بشود. اگر یأس نوعی اثبات هم نشد باشد، ظاهراً باید شما احکام عدم یأس نوعیه را که عدة سه ماهه است را بار کنید. از این استفاده می‌شود که شخصی تا مأیوس، تا به آن سن نرسیده حکم واقعی‌اش وجوب اعتداد هست. اطلاق این قضیه همة موارد را می‌گیرد. مواردی که رحمش را در آورده باشند. تمام این موارد را می‌گیرد. پس اصل اوّلی در آیه این هست که باید عده داشته باشد. البته نمی‌خواهیم بگوییم که این قابل تخصیص نیست. یک عام است. این عام ممکن است یک روایت خاصی داشته باشیم تخصیصش بزنیم. باید روایات را بررسی بکنیم. ولی به عنوان یک عام، یعنی کلّ من لم یصل الی سنّ الیأس یجب علیه العدّة ثلاثة اشهر.

شاگرد: دائر مدار این بحث نیست که تمسک به اطلاق مسائل مستحدثه درست ؟؟؟ ۳۶:۱۵

استاد: به آنها ربطی ندارد. چون بحث آنهایی که هست جایی هست که تناسب حکم موضوع نباشد و اینجا تناسب حکم موضوع هست. آن بحث امور مستحدثه ارتباطی ندارد.

اما حالا در روایات مسئله بیاییم. از بعضی روایات ممکن است برداشت بشود

شاگرد: ملازمه، یعنی اگر اولویت را نگوییم ملازمه است یا

استاد: یعنی حکم ظاهری باید یک حکم واقعی باشد که براساس آن حکم واقعی، حکم ظاهری وجود دارد دیگر.

حکم ظاهری در ظرف وجود حکم واقعی است. حکم ظاهری حکم واقعی باید داشته باشد. یعنی صورت شک می‌گوید شک داری که عده شده یا عده نشده. اگر حکم واقعی نباشد این حکم ظاهری چجوری جعل شده. حکم ظاهری یک حکم واقعی را در ظرف شک به نحو ظاهری تعمیم می‌دهد. این معنایش این است که حکم واقعی وجود دارد که کسی که واقعاً به سن یأس نرسیده است عدة سه ماهه دارد سه واقعاً. حکم ظاهری می‌گوید که در صورت شک همان حکم واقعی را بار کن. یعنی بالملازمة از حکم واقعی، حکم ظاهری حکم واقعی استفاده می‌شود دیگر.

شاگرد: شما انصراف را نمی‌خواهید نقل کنید فقط صرفاً شبهة انصراف را مسلم می‌دانید.

استاد: نکتة خاصی برای انصراف ندارد. اصلاً بحثش در مورد یائسه است. کسی که مأیوس است. حالا کسی که مأیوس است بگوییم یأس خاصی که آن، چه خصوصیتی در مورد این هست که رحمش در آورده باشند. کسی که قطعاً مأیوس است، کسی که رحمش فاسد شده باشد.

شاگرد: ممکن است خوب بشود.

استاد: نه یأس دارد. معنای یأس همین است دیگر. یعنی این آیه می‌خواهد بگوید کسی که یأس دارد، یأس موضوعیت ندارد.

شاگرد: قطع دارد که ؟؟؟

استاد: یأس دارد دیگر. بین اینکه اطمینان داشته باشیم تا یقین داشته باشیم عقلاءً خیلی تفاوت ندارد. یأس اطمینان است. رحم آن یقین است. بین اطمینان و یقین تفاوت آن چنان چیز عقلایی نیست. اینکه می‌گویم تناسبات حکم موضوع یکی از نکاتش این است جایی که شارع مقدس در ظرف اطمینان حکمی را بار بکند بخواهیم بگوییم در ظرف یقین آن حکم بار نمی‌شود خیلی زور می‌برد. یک خصوصیتی آن مرحلة چیزش داشته باشد حسابی نیاز به یک دلیل بسیار

شاگرد: فرد متعارف

استاد: همچین چیزی نیست، اطلاقات هم منصرف از متعارف نیست. این اصل آیه.

روایات یک سری روایات هست که می‌گوید که کسی که اطلاقات و یک سری روایات شبیه آیة قرآن هست که می‌گوید کسی که هنوز به سن یأس نرسیده این باید نگه دارد. این یک دسته روایات، آنها هست، من آنها را بعداً می‌خوانم.

عمده روایاتی هست که ممکن است تصور بشود مخصص آیة قرآن تلقی می‌شود. اینها ۲-۳ تا روایت هست. این ۲-۳ تا از روایات را می‌خوانم، بعد بعضی روایاتی که صریحاً مخالف اینها هست و بعضی روایت‌هایی که این روایت‌ها را توضیح می‌دهد را عرض می‌کنم. این روایت‌هایی که ازش ممکن است برداشت بشود که آیة قرآن تخصیص خورده یکی این، روایت حماد بن عثمان بود:

سألتُ ابا عبدالله علیه السلام عن التی قد یئست من المحیض و التی لا تحیض مثلها قال لیس علیها عدّة

این روایت منهای بحث فقهی‌اش یک بحث فقه الحدیثی دارد. آن این است که عن التی قد یئست من المحیض اگر یک عنوان باشد و التی لا تحیض مثلها عنوان دیگری باشد لیس علیها عدّة دیگر چی است؟ چرا علیها تعبیر کرده؟ به صیغة مفرد؟ این صیغة مفرد می‌تواند قرینه باشد که و التی لا تحیض مثلها آن «و» عطف تفسیری است. عن التی قد یئست من المحیض و التی لا تحیض مثلها یعنی تفسیر دارد می‌کند یئست من المحیض را. اینکه بخواهیم بگوییم لیس علیها عدّة معنایش کأنّ علیها را یک جوری، چجوری معنا کنیم که، المرأة احد الامرین. احد الامرأتین، واحد من. آن خیلی خلاف ظاهر است. اینجا یا اشتباهی اینجا رخ داده، مثلاً «و» زیادی است. یا علیه، علیهما باید بوده، مثلاً عن التی قد یئست من المحیض ذی التی لا تحیض، «و» نبوده. «و» نباشد که روشن‌تر هست در اینکه اینها التی لا تحیض مثلها تفسیر هست بر التی قد یحضت من المحیض. این است که بخواهیم به این روایت تمسک کنیم برای اینکه التی لا تحیض مثلها خودش یک عنوان مستقلی هست در قبال التی قد یئست من المحیض ذاتاً اشکال دارد. چون با توجه به لیس علیها عدّة این ظهور در این ندارد که این عنوان مستقل است. بنابراین می‌تواند یکی از احتمالاتش لا اقل این باشد که «و» اینجا، «و» تفسیری باشد. البته اینها همه‌شان خلاف اصل است. هم اینکه اینجا تحریفی رخ داده باشد یا این «و»، «و» تفسیریه باشد. تحریف هم اینکه «و» زیاد باشد، یا علیها تصحیف علیهما باشد اینها خلاف اصل است. ولی بالأخره این عبارت آن ظهورهای بدوی که در این هست، این ظهورهای بدوی‌اش یکی‌اش را باید کنار گذاشت. یعنی یا اصل عدم خطا را باید کنار گذاشت، یا اصل در اینکه «و» اینجا «و» تفسیریه نیست و دارد یک عنوان جدیدی را مطرح می‌شود باید کنار گذاشت. این است که به نظر می‌رسد این روایت ذاتاً با توجه به نکته‌ای که عرض کردیم اینکه اصلاً بشود به آن تمسک کرد این ظهور در تمسک ندارد. مجمل است. اصلی که بتواند اثبات کند که این روایت می‌خواهد التی لا تحیض مثلها را یک عنوان مستقل قرار بدهد ما نداریم. این یک مطلب.

شاگرد: تضعیف علیها و علیهما از همان کالموارد ؟؟؟ ۴۴:۱۵ نیست

استاد: نه. همة اینها چیزهایی هست که خیلی مشکل چیز ندارد. حالا من از این مرحلة اشکال می‌گذرم فرض می‌کنیم که و التی لا تحیض مثلها عنوان مستقل است. آن وقت شبیه این اصلاً داریم. اینکه می‌گویم فرض می‌کنیم به دلیل اینکه خیلی نیازی نیست روی این روایت خیلی چیز کنیم. یک روایت دیگر داریم که آن روایت البته شاید یک کمی از جهت سندی ممکن است بعضی‌ها اشکال کنند ولی ما اشکال نمی‌کنیم. آن روایت محمد بن حُکِیم است. روایت ۴۰۴۶۳ که روایت هشتم از باب ۲۷، ان‌شاءالله فردا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان